

# نه فرشته، نه قهرمان؛ وظیفه‌شناس

گفت‌وگو با معلم مدرسه‌ای استثنایی در خوزستان که عکس آموزش اختصاصی‌اش به یک دانش‌آموز نابینا این روزها ترند شبکه‌های اجتماعی شده است

الله توانا! روزنامه‌نگار

پرونده

بین اخبار تلخی که محاصره‌مان کرده و ناامیدیت‌های تازه‌ای که بهمان تحمیل شده، هرازگاهی یک شعاع نور راهش را به زندگی‌مان باز می‌کند. گاهی این نور را خوش انصافی یک فروشنده بهمان هدیه می‌کند؛ بعضی‌وقت‌ها یک صاحب‌خانه با معرفت که با مستأجرش راه آمده است؛ و روز‌هایی، روز‌های خیلی زیادی هم عملکرد پزشک‌ها و پرستارها و معلم‌ها که این روزها بیشتر متوجه تلاش‌شان هستیم، مایه دلگرمی می‌شود. خودشان می‌گویند «وظیفه!» من هم فکر می‌کنم این کلمه آن‌قدر گویاست که برای توصیف‌آوردن گران‌روشنی، نیازی به واژه‌هایی مثل «قهرمان» و «فرشته» نداشته باشیم. وظیفه‌شناسی، خصلتی انسانی است؛ ماورایی نیست. کسی که متصف به چنین صفتی است، مطابق خوی انسانی رفتار می‌کند که ابرقهرمان‌ها و فرشته‌ها به گرد پایش هم نمی‌رسند. در پرونده امروز زندگی سلام با یکی از این وظیفه‌شناس‌ها آشنا می‌شویم؛ معلمی اهل شوشتر که مدتی است یک عکس از کلاس درس منحصر به فردش دست به دست می‌شود. او در این عکس کنار دانش‌آموز نابینایش نشسته و در توضیح آن نوشته شده: «فرزانه زحمتی، معلم مدرسه «شهید امیدی» شوشتر، ۱۵ کیلومتر را با وسیله شخصی‌اش طی می‌کند تا به خانه صادق در روستای حاج منعم برسد و با خط بریل به او تعلیم دهد».

پایه‌های فارسی

## چاره‌ای جز تدریس حضوری ندارم

«فرزانه زحمتی» متولد ۱۶ اسفند ۱۳۸۵، کاردانی را در دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی تهران و کارشناسی را در اهواز خوانده و از سال ۸۵ که جذب آموزش و پرورش استثنایی خوزستان شده است، تا حالا با دانش‌آموزهای نابینا کار می‌کند. فرزانه ماجرای عکسی را که از او منتشر شد، توضیح می‌دهد: «این عکس متعلق به ۱۰ ماه پیش است. می‌دانید که وقتی کرونا آمد، برای مدتی آموزش متوقف شد. یک ماه گذشت تا این که اعلام شد آموزش باید به صورت مجازی ادامه یابد. من هم مثل معلم‌های دیگر شروع کردم به تدریس مجازی ولی با این نگرانی که آیا این روش برای بچه‌های من جواب می‌دهد یا نه. تدریس به بچه‌های نابینا با حس لامسه انجام می‌شود؛ یعنی معلم هر صفحه کتاب را که تصویر و متن برجسته دارد، پیش روی دانش‌آموز می‌گذارد و او با لمس کردن مباحث را یاد می‌گیرد. من پار سال چهار دانش‌آموز نابینا داشتم؛ کلاس‌های سوم، دوم و اول. آموزش به سه دانش‌آموز پایه بالاترم، به دلیلی که گفتم سخت بود ولی تا حدودی پیش می‌رفت اما برای بچه کلاس اولی آموزش از راه دور اصلا جواب نمی‌داد. کلاس اول، شروع آموزش خط بریل است. در مدرسه معمولاً مادر یا هر فرد دیگری که مسئول رسیدگی به تکالیف دانش‌آموز است، در روزهای اول همراه او سر کلاس می‌نشیند تا با هم خط بریل را یاد بگیرند. خوب طبیعتاً خانواده دانش‌آموز کلاس اولی من خط بریل بلد نبودند. پس با همسر مشورت کردم و تصمیم گرفتم دو، سه روز در هفته بروم خانه‌شان که حضوری تدریس کنم. چند هفته همسر همراهی ام کرد که راه را یاد بگیرم. بعد از آن تا وقتی بچه پایه کار را یاد گرفت، به روستای‌شان می‌رفتم که ۱۵ کیلومتری شوشتر است. البته با رعایت پروتکل‌ها؛ توی حیاط می‌نشستیم و ماسک و الکل داشتیم. خانواده‌اش هم کنار ما بریل را یاد گرفتند و حالا که راه افتاده است، مجازی تدریس می‌کنم و خیلی خوب یاد می‌گیرد».

## آموزش مجازی داریم؛ بدون گوشی و اینترنت!

آموزش مجازی، همه معلم‌ها و دانش‌آموزها را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. می‌خواهم بدانم غیر از آن چه بیشتر مختصر به آن اشاره شد، این روزها دانش‌آموزان با نیازهای ویژه چه چالش‌هایی دارند: «بچه‌های من تا حدودی با این شیوه تازه کنار آمده‌اند ولی حدود ۴۰ درصد مطالب را نمی‌شود به خوبی تدریس کرد. من مقدار کمی از این مباحث را جدا می‌کنم که سال بعد آن‌شاء... حضوری آموزش بدهم چون سال بعد، در واقع تا پایان دوره ابتدایی اول، خودم معلم‌شان هستم. مشکل آموزش فقط محدود به دانش‌آموزان نابینا نیست و دیگر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه هم روزهای دشواری پشت سر می‌گذارند. نکته مهم دیگر، فقر فرهنگی است که در بسیاری از موارد به رغم طبیعی بودن هوش این بچه‌ها، آن‌ها را با برچسب استثنایی از دیگران جدا و امر آموزش را سخت می‌کند. به همه این‌ها معطل اقتصادی را اضافه کنید. خیلی از بچه‌ها به تلفن همراه اینترنت چه دسترسی ندارند یا چندتا خواهر و برادر محصل‌اند با یک گوشی. آموزش و پرورش هرازگاهی آمار می‌گیرد و شنیده‌ام که به بچه‌های بی‌بضاعت تبلت می‌دهند اما نمی‌دانم تا حالا به کسی تعلق گرفته است یا نه. درباره مدرسه خودمان می‌دانم که معلم هفته‌ای دو، سه روز در مدرسه هستند تا به دانش‌آموزان بی‌بضاعت حضوری آموزش دهند. بعضی از خانواده‌ها این ریسک را می‌پذیرند و بعضی‌های دیگر هم ترک تحصیل می‌کنند». گرفتاری اقتصادی، معلم‌ها را هم مثل غالب جامعه بی‌نصيب نگذاشته است. معلم‌ها با هزینه‌های گزاف اینترنت چه می‌کنند؟ فرزانه جواب می‌دهد: «از پار سال تا الان دوبار نت مخصوص معلم‌ها دریافت کردیم؛ ۲۰ گیگ اینترنت سه ماهه! راستش ما بیشتر نگران خانواده‌ها هستیم. همیشه مراقب فیلمی که می‌فرستم حجم بالایی نداشته باشد تا بچه‌ها بتوانند دانلود کنند. البته اینترنت شاد رایگان است ولی خب آن هم مشکلات خودش را دارد. بی‌نهایت کند است؛ یک فیلم را امروز می‌فرستی، روز بعد ارسال می‌شود برای همین معمولاً مجبور می‌شویم از نرم‌افزارهای دیگر استفاده کنیم. کار کردن با آن‌ها هم چندان راحت نیست و مشکل محدودیت حجم داریم. با نرم افزار دیگری، حجم فیلم‌ها را کم می‌کنیم که به همان نسبت کیفیت پایین می‌آید».

## مدارس استثنایی شهرستان‌ها اختصاصی نیستند

از فرزانه می‌پرسم چه امکانات و تجهیزاتی مورد نیاز است و چرا در دسترس نیست، می‌گوید: «در مراکز استان، مدارس استثنایی تخصصی هستند یعنی مثلاً یک مدرسه فقط مخصوص دانش‌آموزهای نابیناست. خوب قاعدتاً ساختمان مدرسه مناسب نیازهای این دانش‌آموزان است. نکات ایمنی در اتاق بازی و حیاط، رعایت می‌شود و وسایل ورزشی ویژه در اختیار بچه‌هاست. در شهرستان‌ها اما چون تعداد دانش‌آموزان استثنایی کم است، مدارس مختلط هستند؛ یعنی ما هم دانش‌آموز کم‌توان ذهنی داریم، هم اتیسم، هم ناشنوا و نابینا. بنابراین به دلیل هزینه‌های بالا برای سه دانش‌آموز نابینایی من در مدرسه، نسبت به مراکز استان‌ها امکانات جانبی کمتری فراهم می‌شود. البته در حد توان‌مان تلاش می‌کنیم این کمبودها را جبران کنیم. مثلاً یکی از نیازهای ورزشی بچه‌های من، توپ زنگ دار است که در اختیار مدرسه ما قرار می‌گیرد ولی به تعداد کم که بعد از مدتی هم خراب می‌شود. من به روش قدیمی که توپ‌های پلاستیکی را جلد می‌کردیم، چند تا توپ را پاره می‌کنم و چیزی داخلش می‌گذارم که صدای بچه‌ها از ورزش نمایند». فرزانه توضیح می‌دهد که درباره امکانات آموزشی مبنایی اما تفاوتی بین شهرهای بزرگ و کوچک وجود ندارد: «بچه‌های نابینا به جای مداد و دفتر از لوح و قلم استفاده می‌کنند. لوح وسیله‌ای است که خانه‌های شش تایی در آن تعبیه شده است. کل حروف بریل از شش نقطه تشکیل می‌شود و همه چیز، از حروف الفبا تا نشانه‌های ریاضی و نت‌های موسیقی با این شش نقطه نوشته می‌شود. وقتی بچه‌های من به کلاس سوم و چهارم می‌رسند، همان‌طور که بقیه دانش‌آموزها خودکار را جایگزین مداد می‌کنند، به وسیله تازه‌ای برای نوشتن نیاز دارند. از آن جایی که نوشتن با لوح و قلم سخت است، بعد از یاد گرفتن حروف بریل، دستگاه «برکینز» که شبیه ماشین تایپ عریضه نویس‌هاست، جایگزین می‌شود. این دستگاه مثل قلم مخصوص روی کاغذ نقطه‌های برجسته ایجاد می‌کند و سرعت عمل بچه‌ها با آن بیشتر می‌شود. ابزار دیگری هم داریم به اسم «لوح حساب» یا «حساب‌افزار» که چرخه‌نویس درس ریاضی است. بچه‌ها برای عملیاتی که نمی‌توانند به صورت ذهنی انجام بدهند، از این وسیله استفاده می‌کنند. خدا را شکر از لحاظ ابزارها کمبودی نداریم».

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه • ۲۱ دی ۱۳۹۹  
۲۶ جمادی الاول ۱۴۴۲ • ۱۰ ژانویه ۲۰۲۱  
شماره ۳۰۵۷۱

۱۷۹۱

به کارگیری ریاضی  
در زندگی روزمره

۳

دشمنان عاشقی در روزهای  
قرنطینه خانگی

۳

زندگی بانوی ۸۰ ساله  
در هوای منفی ۴۰ درجه

۴

## معلم‌ها سخت مشغول کارند

با این اوصاف به نظر می‌رسد دید عموم نسبت به سختی کار معلم‌ها در حال تغییر است. حالا که خانواده‌ها از فاصله کمتری، با چالش‌های این حرفه مواجه می‌شوند، می‌توان امیدوار بود که افسانه «شغل آسان معلمی» کم‌کم تصحیح شود اما فرزانه می‌گوید خیلی هم امیدوار نیست: «اتفاقاً الان خیلی از خانواده‌ها فکر می‌کنند ما بیکار در خانه نشسته‌ایم و کل زحمت آموزش به گردن آن‌ها افتاده است. من انکار نمی‌کنم که زحمت خانواده‌ها بیشتر شده ولی به همان اندازه کار معلم‌ها هم بیشتر شده است. ظاهر قضیه این است که ما تمام مدت در خانه هستیم اما معنی‌اش این نیست که وقت‌مان آزاد است و به کارهای شخصی‌مان می‌رسیم. من برای هر درس، اول یک فیلم آموزشی برای خانواده می‌فرستم. بعد برای هر پاراگراف، چندین فایل صوتی برای دانش‌آموز ارسال می‌کنم به علاوه تعدادی عکس از مرحله به مرحله آموزش. چالش تازه استفاده از وسایل کمک آموزشی است. قبلاً از وسایل استاندارد موجود در مدرسه استفاده می‌کردم، الان باید ابزارهایی را به کار ببرم که در اختیار خانواده‌ها باشد و هزینه اضافه‌ای به آن‌ها تحمیل نکند. بنابراین برای هر درس و هر پایه، برنامه ریزی لازم است که از چه وسایلی استفاده کنم تا هم مفهوم مدنظر به خوبی منتقل شود، هم به خانواده‌ها فشار نیاید. معمولاً آن‌چه از کار ما دیده می‌شود، همان چند دقیقه تدریس است در حالی که قبل و بعد از آن و دقیق‌تر، تمام روز درگیر هستیم؛ قبلش در حال برنامه‌ریزی و آماده کردن درس، بعدش مشغول جواب دادن به پیام‌های خانواده‌ها که ممکن است هر ساعتی از شبانه‌روز باشد. خیلی از بچه‌ها با خواهر و برادرهای‌شان از یک گوشی مشترک استفاده می‌کنند و نمی‌توانند در زمانی که ما معین می‌کنیم، سر کلاس باشند؛ یکی، صبح گوشی دارد و دیگری، بعد از ظهر. برای همین من صبح‌ها مباحث درسی را می‌فرستم و صبر می‌کنم که مثلاً کلاس‌خواهر دانش‌آموزم تمام شود تا بتوانم تکالیفش را چک کنم و با هم تعامل داشته باشیم».



## کاش جامعه این بچه‌ها را مثل دیگران بپذیرد

این روزها هر کسی راهی برای دوام آوردن پیدا کرده، از فرزانه می‌پرسم او را چه چیزی سرپا نگه داشته است: «این امیدواری که اوضاع قرار نیست تا ابد همین‌طوری باشد و بالاخره این روزها می‌گذرد. همه‌مان به نوعی در معرض امتحان قرار گرفته‌ایم و باید از خودمان بیرسیم دارم در حد توانم تلاش می‌کنم یا تسلیم وضع موجود شده‌ام؟ اما فقط این نیست؛ من از کار لذت می‌برم. بعد از منتشر شدن عکس کلاس، بارها خبرنگارها از من پرسیدند خسته نمی‌شوی این همه راه‌آمیزی و برمی‌گردی. چرا خسته بشوم وقتی کیف می‌کنم از پیشرفت دانش‌آموزانم؟ وقتی مردم روستا با دیدن ماشینم برایم دست بلند می‌کنند و دعای خیرشان پشت سرم است؟». گذشته از امید به برگشتن زندگی عادی، یک تصویر و تصور در خشان در ذهن همه‌مان هست که با خیره شدن به آن، حال روزمان خوب یا دست کم قابل تحمل می‌شود. تصویر درخشان فرزانه، این است: «تصور روزی که دانش‌آموزانم در جامعه پذیرفته شوند. من با بچه‌هایم خیلی صمیمی هستم و وقتی درد دل‌های‌شان را می‌شنوم، افسوس می‌خورم. دانش‌آموز خیلی خوبی داشتم که بعد از تمام کردن ابتدایی اول، به مدرسه عادی رفت. تنها دانش‌آموز نابینایی کلاسش بود و هر بار نمره بالایی می‌گرفت، همکلاسی‌هایش می‌گفتند معلم دلش برای او سوخته و بهش نمره داده است. یکی دیگر از بچه‌هایم همیشه گله می‌کرد که توی خانه حوصله‌اش سر می‌رود. وقتی بهش گفتم با دوست‌هایت و بچه‌های همسایه وقت بگذران، جواب داد که بچه‌ها به من می‌گویند پیش ما نیا، تو کوری! بزرگ‌ترها هم گاهی بانگاه و حرف‌های‌شان، این بچه‌ها را آزار می‌دهند. من با شعار «معلولیت، محدودیت نیست» مخالفم؛ چرا، معلولیت در زندگی افراد محدودیت ایجاد می‌کند اما ما باید مواجهم با این محدودیت را یاد بگیریم. نگاه خیره‌طر کردن و کمک کردن به این افراد بدون این که در خواست کمک داشته باشند و خیلی رفتارهای به ظاهر بی‌اهمیت دیگر، زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانواده‌ها باید از سن کم به فرزندانشان یاد بدهند چطور با کسانی که با آن‌ها تفاوت دارند، رفتار کنند».

